

اسرائیل و دکترین حق الهی: هنگامی که بقا مقاومت را می‌طلبد

«کسانی که انقلاب مسالمت‌آمیز را غیرممکن می‌کنند، انقلاب خشونت‌آمیز را اجتناب‌ناپذیر خواهند کرد.»
- جان اف. کندی

مقدمه: هنگامی که قانون دیگر محافظت نمی‌کند

حقوق بین‌الملل برای مهار قدرت ایجاد شد - برای محافظت از آسیب‌پذیران و محدود کردن قدرتمندان. اما در مورد اسرائیل و فلسطین، این وعده فروپاشیده است. امروز، قانون به عنوان یک سپر برای اشغالگر و یک قفس برای اشغال‌شدگان عمل می‌کند.

به فلسطینی‌ها گفته می‌شود که مقاومت - چه مسالمت‌آمیز و چه مسلحانه - نامشروع است. آن‌ها چه بدون سلاح راهپیمایی کنند و چه با زور مقاومت کنند، محکوم می‌شوند. در همین حال، اسرائیل با حمایت متحدان قدرتمند و پوشیده در روایت‌های امنیت و ترومای تاریخی، حقوق بین‌الملل را با مصونیت نقض می‌کند.

این مقاله استدلال می‌کند که مردمان، مانند دولت‌ها، دارای حق ذاتی برای دفاع از خود در برابر نابودی هستند. همان‌طور که ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد حق دفاع از خود یک ملت را تأیید می‌کند، باید به بی‌سرزمینان و ستمدیدگان نیز حق مقاومت به رسمیت شناخته شود. هنگامی که اعتراض مسالمت‌آمیز سرکوب می‌شود و قانون به صورت گزینشی اعمال می‌گردد، مقاومت نه تنها توجیه‌پذیر، بلکه برای بقا ضروری می‌شود.

مصونیت قانونی اسرائیل و فروپاشی استانداردهای بین‌المللی

ده‌ها سال است که اسرائیل اصول اساسی حقوق بین‌الملل را با مصونیت نقض می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) اشغال سرزمین‌های فلسطینی را غیرقانونی اعلام کرد. فعالیت‌های مستمر شهرک‌سازی آن، کنوانسیون چهارم ژنو را نقض می‌کند. محاصره غزه - که توسط عفو بین‌الملل به عنوان مجازات جمعی توصیف شده - بحران انسانی ایجاد کرده است.

با وجود این یافته‌ها، هیچ پیامد واقعی دنبال نشده است:

- هیچ تحریمی، حتی پس از نظر مشورتی ICJ در سال ۲۰۲۴ که خواستار بازنگری روابط با اسرائیل شد.
- هیچ حکمی برای بازداشت توسط دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در ارتباط با راهپیمایی بزرگ بازگشت، علی‌رغم شواهد واضح جرایم جنگی.
- هیچ اجرایی از احکام بین‌المللی توسط قدرت‌های جهانی.

حقوق بین‌الملل تنها زمانی کارآمد است که به طور جهانی اعمال شود. هنگامی که ضعیفان را مجازات می‌کند و از قدرتمندان محافظت می‌کند، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. به فلسطینی‌ها گفته می‌شود که قانون را رعایت کنند - اما

قانون دیگر از آن‌ها محافظت نمی‌کند.

راهپیمایی بزرگ بازگشت: هنگامی که اعتراض مسالمت‌آمیز با تیراندازی مواجه می‌شود

در سال ۲۰۱۸، ده‌ها هزار فلسطینی در غزه به راهپیمایی بزرگ بازگشت پیوستند - مجموعه‌ای از اعتراضات مسالمت‌آمیز که خواستار حق بازگشت به خانه‌های اجدادی خود و پایان محاصره بودند. پاسخ اسرائیل گفت‌وگو نبود، بلکه آتش تک‌تیراندازها بود.

تا پایان سال ۲۰۱۹:

- ۲۱۴ فلسطینی کشته شدند، از جمله ۴۶ کودک،
- بیش از ۳۶,۰۰۰ نفر زخمی شدند، بسیاری برای همیشه معلول شدند،
- ۱۵۶ عضو قطع شد،
- ۲۷ نفر به دلیل آسیب‌های نخاعی فلج شدند.

کمیسیون تحقیق سازمان ملل دریافت که اکثر کسانی که هدف گلوله قرار گرفتند، هیچ تهدید فوری ایجاد نمی‌کردند و رفتار اسرائیل احتمالاً جرایم جنگی را تشکیل می‌داد.

و با این حال - هیچ تحریمی. هیچ بازداشتی. هیچ محاکمه‌ای. جهان چشم خود را بست.

اگر اعتراض مسالمت‌آمیز با گلوله پاسخ داده شود، چه نظام اخلاقی یا قانونی می‌تواند غیرخشونت را مطالبه کند؟ در برابر این، مقاومت افراط‌گرایی نیست - این آخرین پناهگاه ره‌اشدگان است.

دکترین حق الهی و بازگشت مصونیت حاکمیتی

توجیه اسرائیل برای حاکمیت انحصاری یهودی بر فلسطین تاریخی اغلب نه تنها در قانون مدرن، بلکه در وعده کتاب مقدس ریشه دارد - اینکه خدا این سرزمین را به مردم یهود اعطا کرده است. این ادعای الهیاتی، که به طور گسترده توسط اوانجلیست‌های آمریکایی حمایت می‌شود، سیاست و مصونیت را تغذیه می‌کند. آیاتی مانند «من کسانی را که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد» (پیدایش ۱۲:۳) برای تقدیس خشونت دولتی استفاده می‌شوند.

این یادآور دکترین حق الهی است که زمانی توسط پادشاهان برای توجیه قدرت مطلق به کار گرفته می‌شد:

- حق اخذ مالیات به صورت خودسرانه،
- حق شب اول (حق حاکم برای تجاوز)،
- قدرت اعلام کسی به عنوان **قانون**، که او را از تمام حمایت‌های قانونی محروم می‌کرد.

در آن نظام، پادشاه خود قانون بود - و کسانی که مقاومت می‌کردند، **شهروند نبودند**، بلکه مجرم بودند. امروز، فلسطینی‌ها با واقعیت مشابهی روبرو هستند. اسرائیل به عنوان یک حاکم فراتر از قانون عمل می‌کند. فلسطینی‌ها، که حتی برای

مقاومت نمادین جرم‌انگاری می‌شوند، به عنوان خارج از قانون تلقی می‌شوند - جمعیتی که هرگونه خشونت علیه آن‌ها مجاز است.

این یهودستیزی نیست - این رد ادعای صهیونیستی است

اما این یهودیت نیست. یهودیت عدالت را می‌آموزد، نه فتح. پیامبران رحمت را طلب می‌کنند، نه سلطه:

«من خداوندم؛ تو را در عدالت فراخوانده‌ام... تو را به عنوان عهدی برای مردم، نوری برای ملت‌ها قرار خواهم داد.»
- اشعیا ۴۲:۶

اخلاق واقعی یهودی نیازمند فروتنی، عدالت و همدلی با ستمدیدگان است. تبدیل «برگزیدگی» توسط صهیونیسم به ادعای حق، ادامه یهودیت نیست - این خیانت به آن است.

تبار ژنتیکی و قانون بازگشت: یک تناقض الهیاتی مدرن

قانون بازگشت (۱۹۵۰) اسرائیل به هر یهودی - تعریف شده به عنوان هر کسی با یک پدربزرگ یا مادربزرگ یهودی یا تازه‌مسلمان - حق مهاجرت و کسب شهروندی را اعطا می‌کند، صرف‌نظر از اینکه آیا خود یا اجدادشان هرگز در این سرزمین زندگی کرده‌اند. در مقابل، فلسطینی‌هایی که در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ اخراج شدند - که بسیاری از آن‌ها می‌توانند تبار خود را در فلسطین به هزاران سال پیش ردیابی کنند - از بازگشت منع شده‌اند.

این سیاست به عنوان پاسخی به آزار و اذیت یهودیان مطرح شده است. اما زیرساخت‌های الهیاتی آن، تفکر حق الهی را منعکس می‌کند: برخی افراد به دلیل هویت دینی حق این سرزمین را دارند؛ دیگران، حتی کسانی که در آن متولد شده‌اند، چنین حقی ندارند.

تحقیقات ژنتیکی این ادعا را تضعیف می‌کند. مسیحیان فلسطینی و بسیاری از مسلمانان فلسطینی از طریق مطالعات ژنومی نشان داده‌اند که نسل مستقیم جمعیت‌های باستانی شام، از جمله کنعانی‌ها و اسرائیلی‌های اولیه هستند. ارتباط آن‌ها با این سرزمین عمیق‌تر، پیوسته و مکان‌محور است.

بنابراین، قانون بازگشت نه تنها تبعیض‌آمیز است - بلکه از نظر تاریخی عقب‌مانده است. این قانون به کسانی که ادعاهای الهیاتی یا دیاسپوریک دارند، امتیاز می‌دهد، در حالی که بازگشت به کسانی که تداوم تباری دارند را انکار می‌کند.

مقاومت به عنوان یک حق: بقا و خودمختاری

ماده ۵۱ منشور سازمان ملل تأیید می‌کند که همه ملت‌ها دارای حق ذاتی برای دفاع از خود هستند. اما مردمان بدون دولت چه می‌شوند؟ جمعیتی که تحت محاصره است چه می‌شود؟

فلسطینی‌ها تهدید نظامی نیستند. آن‌ها یک مردم بی‌سرزمین هستند که با موارد زیر روبرو هستند:

- اشغال نظامی،
- تجزیه سرزمینی،

- سلب مالکیت سیستماتیک،
- پاکسازی قومی.

آب، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و تحرک اولیه از آن‌ها دریغ می‌شود. کودکانشان در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند. وقتی به صورت مسالمت‌آمیز اعتراض می‌کنند، هدف گلوله قرار می‌گیرند. وقتی به صورت نظامی مقاومت می‌کنند، تروریست خوانده می‌شوند.

در این زمینه، مقاومت یک تجمل نیست - این یک ضرورت زیستی است. این بقا است.

هنگامی که قانون به بی‌عدالتی تبدیل می‌شود: شورشیانی که قهرمان شدند

در طول تاریخ، هنگامی که قوانین از ستمگران محافظت کرده و ستم‌دیدگان را جرم‌انگاری کرده‌اند، مقاومت این قوانین را شکسته و جهان را تغییر داده است:

- **نلسون ماندلا**، به عنوان تروریست زندانی شد، بعداً جایزه صلح نوبل را دریافت کرد.
- **رزا پارکس**، به دلیل نافرمانی مدنی دستگیر شد، جنبشی را جرقه زد.
- **کلاوس فون اشتاوفنبرگ**، به دلیل تلاش برای کشتن هیتلر اعدام شد، اکنون به عنوان قهرمان تجلیل می‌شود.

در عصر پادشاهان، شورشیان خارج از قانون بودند - از همه حقوق محروم شده، توسط دولت شکار می‌شدند. اما همین شورشیان بودند که به مصونیت حاکمیتی پایان دادند و عدالت مدرن را به وجود آوردند.

وقتی قانون دیگر به مردم خدمت نمی‌کند، شورش جرم نیست - بلکه بنیادی است.

نتیجه‌گیری: پایان بهانه‌ها، بازگشت عدالت

اغلب گفته می‌شود که اسرائیل باید از طریق ترومای هولوکاست فهمیده شود. اینکه ترس‌هایش ریشه در آزار و اذیت دارد و سختی‌اش یک واکنش دفاعی است. و در واقع، قانون اغلب پیش‌زمینه را در نظر می‌گیرد - همان‌طور که یک قاضی ممکن است کودکی خشونت‌آمیز یک متهم را وزن کند.

اما ۷۷ سال از هولوکاست گذشته است. اسرائیل یک کودک آسیب‌دیده نیست - این یک ابرقدرت منطقه‌ای مسلح به سلاح هسته‌ای است که میلیون‌ها نفر را اشغال کرده است.

تروما ممکن است رفتار را توضیح دهد. اما برای همیشه آن را توجیه نمی‌کند.

هنگامی که یک فرد آسیب‌دیده به یک متجاوز تبدیل می‌شود، قانون مداخله می‌کند. هنگامی که یک دولت آسیب‌دیده به یک مجرم تکراری تبدیل می‌شود، جهان باید اقدام کند.

اگر حقوق بین‌الملل بخواهد معنایی داشته باشد، باید برای همه اعمال شود. اگر صلح ممکن باشد، باید با عدالت آغاز شود. و هنگامی که مسیرهای مسالمت‌آمیز مسدود شوند - هنگامی که قانون به ابزاری برای ستم تبدیل شود - مقاومت به یک وظیفه تبدیل می‌شود.

بنابراین، مبارزه کردن جرم نیست. این یک تعهد اخلاقی است. این یک عمل بقا است. این لحظه‌ای است که خارج از قانون عادل می‌شود.